

محدودیت‌های اعمال و بهره‌مندی از پیشرفت‌های

علم جرم‌شناسی در حوزه مجازات‌های تعزیرات^۱

چکیده

امروزه پیشرفت‌های نوین در علم جرم‌شناسی از مرزهای ملی فراتر رفته و در پیوند با فرآیند جهانی‌شدن، به‌عنوان پدیده‌ای با اهمیت جهانی ظهور کرده‌اند. با این حال، در چارچوب رژیم‌های تئوکراتیک که مبانی حکومت بر اصول مذهبی استوار است و حاکم مسئول اجرای احکام اسلامی و تحقق عدالت بر پایه شریعت می‌باشد، ادغام اجتناب‌ناپذیر این پدیده جهانی در ساختار نظام کیفری، سطحی از بی‌نظمی ایجاد کرده و بر تمامیت ساختاری آن تأثیر گذاشته است.

این مقاله به بررسی محدودیت‌های بهره‌گیری از دستاوردهای جرم‌شناسی در حوزه مجازات‌های تعزیری، که یکی از حوزه‌های مهم در حقوق کیفری و جرم‌شناسی محسوب می‌شود، می‌پردازد. مسئله اصلی مورد بحث، شکاف میان چارچوب‌های نظری و کاربردهای عملی در استفاده از این دستاوردهاست؛ شکافی که اغلب منجر به نتایج متناقض در نظام عدالت کیفری می‌شود. با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در تصمیم‌گیری‌های مربوط به محکومیت‌های تعزیری، اجرای عملی این بینش‌ها همچنان با چالش‌های جدی مواجه است.

ضرورت این پژوهش از نیاز به شناخت دقیق این محدودیت‌ها برای کاهش فاصله میان نظریه‌های جرم‌شناسی و اجرای مجازات‌های تعزیری ناشی می‌شود. از آن‌جا که

۱. نجمه مالکی بروجنی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

مریم نقدی دورباطی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد

کریم صالحی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد

محکومیت و اعمال مجازات‌های تعزیری نقش مهمی در ساختار عدالت کیفری ایفا می‌کنند، اختلافات موجود می‌تواند بر نتایج احکام تأثیرگذار باشد؛ از این رو، درک این محدودیت‌ها برای توسعه رویکردهایی مؤثرتر و عادلانه‌تر ضروری است.

افزون بر این، پیامدهای این محدودیت‌ها برای سیاست‌گذاران و متخصصان حقوقی نیز حائز اهمیت است. مقاله حاضر با تحلیل انتقادی، چارچوب‌های موجود در مجازات‌های تعزیری را شناسایی کرده و به بحث‌های جاری پیرامون موانع بهره‌برداری از پیشرفت‌های جرم‌شناسی در حوزه تعزیرات کمک می‌کند. در نتیجه، نه تنها محدودیت‌های موجود در بهره‌گیری از این دستاوردها روشن می‌شود، بلکه بر ضرورت پرداختن به این چالش‌ها برای ارتقای عدالت کیفری تأکید می‌گردد.

کلمات کلیدی: دستاوردهای جرم‌شناسی، تعزیرات، نظام کیفری اسلام، جرائم شرعی، جرائم عرفی

مقدمه

یکی از مسائل مهم که توجه جرم‌شناسان را جلب می‌کند، استمرار، تداوم و تکامل رفتار بزهکارانه است. حوزه جرم‌شناسی با استفاده از پیشرفت‌های مکاتب مختلف فکری و چارچوب‌های نظری، استراتژی‌های موثر برای کاهش و جلوگیری از بزهکاری را تدوین می‌کند. (محسنی، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۵)

در کشورهای متعدد، چارچوب‌های قانونی به عنوان نتیجه مستقیم بینش جرم‌شناسی متحمل تحولات قابل توجهی شده‌اند. پیشرفت حاصل شده در حوزه جرم‌شناسی نیز در حقوق کیفری ایران نفوذ کرده است؛ و قانون‌گذار ایرانی با آگاهی از تحقیقات جرم‌شناسی، رویکرد قانونگذاری متمایزی را مطابق با این یافته‌ها اتخاذ می‌کند. با این وجود، این روش با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود که قانونگذار ایران

تعزیرات

را مجبور می‌کند تا این پیشرفت‌ها را در محدودیت‌های چارچوب قانونی موجود ادغام کند. بخش قابل توجهی از این محدودیت‌ها از اصول و مبانی شریعت سرچشمه می‌گیرد که به عنوان محور اساسی پویایی فردی و جمعی در جامعه مسلمان عمل می‌کند و می‌تواند مسیرهای بهینه را برای حرکت در مسیرهایی ارائه دهد که به طور همزمان از حقوق فردی و اجتماعی در عین حال از پیشرفت‌های قابل توجه انسانی استفاده می‌کند.

در وهله دوم بهره‌گیری از پیشرفت‌های جرم‌شناسی بر اساس یک سری اصول حقوقی با محدودیت مواجه می‌شود و نظم اصول حقوقی را دچار آشفتگی خواهد کرد. به گونه‌ای که یا باید پیشرفت‌ها در چارچوب این محدودیت‌ها مورد بهره‌برداری قرار گیرد یا اصول حقوقی تعدیل یافته یا تغییر کنند. در حالی که این اصول می‌تواند در استنباط احکام شریعت و تعیین تکلیف انسان‌ها خلاء ناشی از عدم کفایت یا سکوت دلایل موجود در فقه را جبران کند. در واقع شریعت تکلیف شرعی برای مکلفین را عمل به اصول می‌داند و از سوی دیگر بدون اصول، اجتهاد، پویایی و زاینده‌گی خود را با توجه به پیچیدگی‌های جدید زندگی فردی و اجتماعی از دست خواهد داد.

بررسی این محدودیت‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا برای قانونگذار کیفی در کاربرد پیشرفت‌های جرم‌شناسی، چالش قابل توجهی برای قانونگذار کیفی ایجاد می‌کند و در نتیجه مشروعیت، وضعیت و عملکرد چنین تحولاتی محوری جرم‌شناسی در حوزه اقدامات تنبیه‌ای زیر سؤال می‌برد.

تقاطع جرم‌شناسی و قانون کیفری چشم‌انداز پیچیده‌ای را به ویژه هنگام بررسی کاربرد دستاوردهای جرم‌شناسی در قلمرو مجازات تعزیری ارائه می‌دهد. علیرغم پیشرفت‌ها، شکاف قابل توجهی بین اعمال دستاوردهای جرم‌شناسی و مجازات‌های تعزیری و این که چگونه این اختلافات بر نتایج حکم تأثیر می‌گذارد؟، وجود دارد.

این اختلاف، پرسش‌های حیاتی را در مورد کارایی سیستم عدالت کیفری در چارچوب محکومیت‌های تعزیری مطرح می‌کند.

نظریه‌های جرم‌شناسی، مانند بازدارندگی، توانبخشی و عدالت ترمیمی، چارچوب‌های ارزشمندی را برای درک انگیزه‌های اعمال جنایی و پتانسیل اصلاح فراهم می‌کنند. با این حال، بهره‌گیری از این نظریه‌ها در محکومیت‌های تعزیری اغلب با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود، از جمله اختیار قضایی، عوامل اجتماعی و اقتصادی و... در نتیجه، اعمال مجازات تعزیری ممکن است نشان‌دهنده درک ظریف جرم و جنایت نباشد که جرم‌شناسی معاصر ارائه می‌دهد. این ناهماهنگی می‌تواند منجر به نتایج متناقض شود.

علاوه بر این، پیامدهای این شکاف فراتر از موارد فردی است؛ آنها بر درک عمومی از عدالت، مشروعیت نظام حقوقی و اثربخشی کلی استراتژی‌های پیشگیری از جرم تأثیر می‌گذارد. هنگامی که محکومیت تعزیری با بینش جرم‌شناسی مطابقت ندارد، پتانسیل توانبخشی را تضعیف می‌کند و چرخه‌های تکرار تجاوز را تداوم می‌دهد. بنابراین، رفع این شکاف یک ضرورت فوری برای متخصصان حقوقی و سیاست‌گذاران است.

۱. تعریف و ماهیت تعزیرات

مطابق ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۹۲ تعزیر نوعی مجازات است که مشمول عنوان حد یا قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی، مشخص و اعمال می‌گردد. با توجه به این تعریف و با توجه به این که تعزیر در پیوند با مجازات‌های حدود، قصاص و دیات به کار رفته است به این نتیجه می‌رسد که تعزیر در معنای مطلق عقوبات استعمال شده است و تفسیر جامع عقوبت را دربر می‌گیرد. این ادعا که چون حد و قصاص و دیات میزان مشخصی از مجازات از سوی شارع مقدس است بنابراین تعزیر به معنای مطلق عقوبات نیست و

تعزیرات

به معنای تادیب و سزادادن است، اساساً ناقص است.

مفهوم شریعت از تعزیر عقوبت یا اهانتی است که به عنوان کیفر برخی از گناهان مقرر شده است و در بیشتر موارد مقدار معینی ندارد، این تعریف شریعت از تعزیر روشن می‌کند تعزیر تادیب نیست بلکه عقوبت و کیفر عمل است. (حسینی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۶)

بنابراین نباید تعزیر را در معنای تادیب و سزادادن و یا معنای متعارف مجازات تفسیر کرد، که چه بسا خصوصیات تنبیه مانند تادیب و سزادادن در همه اشکال مجازات‌ها مانند حدود، دیات و قصاص ذاتی است. به این معنا که این مجازات‌ها مانع از تکرار جرم می‌شود و مرتکب را متنبه می‌کند. بی تردید یکی از اصلی‌ترین تفسیرهای تعزیر چنانچه برگرفته از روایات است منع و ردع است یعنی تعزیر مجرم را محدود و مقید می‌کند و این تفسیر گسترده‌ای است که شامل همه مداخله‌های تادیبی و عقوبتی و اصلاحی می‌شود با این حال از این مفهوم از تعزیر افاده جرم زدایی یا کیفر زدایی نمی‌شود بلکه به دلیل این که تعزیر مجرم را محدود و مقید می‌کند تا از رفتارهای مجرمانه منصرف شود تعزیر پاسخی عقوباتی است که منجر به اقدامات تنبیه‌ای با هدف تصحیح و توانبخشی مجرم می‌شود و به همین دلیل در کلام فقها تعزیر هم به عنوان عقوبت و هم به عنوان تادیب بیان شده است با این تفاسیر واکنش‌های غیر تنبیهی نسبت به مجرمین و جنبه‌های پیشگیرانه و توانبخشی مجازات با تعریف شریعت از تعزیر مطابقت ندارد. درک حاصل از ذات و مفهوم تعزیر نشان می‌دهد که هیچ یک از اصطلاحات و معانی مرتبط به تعزیر هیچ ارتباط ذاتی با ماهیت مجازات تعزیر ندارد و بلکه صرفاً به پیامدهای مجازات تحریمی مربوط می‌شود. به عنوان مثال تادیب که بیشترین تعبیر از تعزیر است هیچ مفهوم متفاوتی از تعزیر یا نوع مجازات تعزیری را به ذهن متبادر نمی‌کند و یا دسته منحصر به فرد از مجازات را نشان نمی‌دهد، زیرا این معنا علاوه بر تعزیر، حد را نیز دربر می‌گیرد.

۲. دسته‌بندی جرائم در نظام کیفری اسلامی

در نظام کیفری اسلامی ایران، که بر اصول شریعت اسلامی استوار است، جرائم به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: جرائم شرعی و جرائم عرفی. هر دسته با اقدامات تنبیهی خاصی همراه است که ماهیت و اهداف متفاوتی دارند.

جرائم شرعی به تجاوزهایی اطلاق می‌شود که توسط شریعت اسلامی، به‌عنوان نظام حقوقی جامع و الهی، تعریف و تحریم شده‌اند. این جرائم از سوی شارع مقدس وضع شده‌اند و به دلیل ماهیت الهی، از تغییرات اجتماعی مستقل‌اند. هدف اصلی این قوانین، نه صرفاً تنظیم روابط اجتماعی، بلکه تربیت اخلاقی افراد و حفظ ارزش‌های دینی است. مجازات‌های مرتبط با جرائم شرعی شامل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات شرعی است. این مجازات‌ها به‌منظور تحقق مقاصد شریعت، مانند حفظ نظم اخلاقی و اجتماعی، اجرا می‌شوند. شریعت در تعیین حدود و تعزیرات منصوص شرعی صراحت دارد و در مواردی که مجازات مشخص نشده، تعیین آن را به حاکم شرع واگذار کرده تا با توجه به شرایط اجتماعی و مقاصد شریعت عمل کند.

جرائم عرفی یا مرسوم، جرائمی هستند که در چارچوب قوانین مدون یک جامعه، بر اساس عرف و نیازهای اجتماعی در حال تحول، تعریف می‌شوند. این جرائم از اجماع اجتماعی نشأت می‌گیرند و برای پاسخگویی به نیازهای جامعه تدوین می‌شوند. برخلاف جرائم شرعی، جرائم عرفی پویا و قابل تغییرند و با پیشرفت‌های اجتماعی تکامل می‌یابند. مجازات‌های این جرائم، که به احکام حکومتی معروف‌اند، توسط دولت اسلامی برای حفظ نظم اجتماعی و اداره صحیح جامعه وضع می‌شوند. این مجازات‌ها در حوزه صلاحیت دولت قرار دارند و از نظر فقهی، تعزیرات به معنای مصطلح شرعی محسوب نمی‌شوند، بلکه به‌صورت مسامحتی تعزیرات نامیده می‌شوند (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۶). این تمایز امکان بهره‌گیری از دستاوردهای

تعزیرات

جرم‌شناسی را در این حوزه فراهم می‌کند. قانون مجازات اسلامی ایران بین جرائم شرعی و عرفی تمایز روشنی قائل شده است. در جرائم شرعی، شارع یا مجازات را به صورت صریح تعیین کرده یا اختیار تعیین آن را به حاکم شرع سپرده است تا با توجه به مصالح عمومی و مقاصد شریعت عمل کند. در مقابل، جرائم عرفی برای حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی و تأمین نظم اجتماعی وضع می‌شوند و ذاتاً قابل تغییرند. این پویایی به قانون‌گذار کیفی اجازه می‌دهد تا با بهره‌گیری از پیشرفت‌های جرم‌شناسی، قوانین را اصلاح یا بازنگری کند. شریعت اسلامی به دلیل ماهیت جامع و الهی، بر قوانین عرفی برتری دارد و شامل تمام اصول لازم برای یک نظام حقوقی ایده‌آل است (عوده، ۱۳۷۳، ص. ۴۰-۴۱). قوانین شرعی تغییرناپذیرند و از هنجارهای اجتماعی فراتر می‌روند، اما جرائم عرفی به دلیل وابستگی به شرایط اجتماعی، امکان بازنگری و انطباق با تحولات را دارند. این انعطاف‌پذیری در جرائم عرفی، نقطه تلاقی با دستاوردهای جرم‌شناسی است، زیرا این جرائم برای حفظ حقوق فردی و اجتماعی وضع شده‌اند و ذاتاً پویا هستند. در حوزه جرائم عرفی، قانون‌گذار کیفی ایران از صلاحیت گسترده‌ای برای استفاده از روش‌های جرم‌شناسی برخوردار است. این جرائم، که به صورت مسامحتی تعزیرات نامیده می‌شوند، به معنای عقوبت فقهی نیستند، بلکه می‌توانند شامل اقدامات تأدیبی، تربیتی یا غیرقهرآمیز باشند. فقدان چارچوب مشخص در موضوع، نوع و میزان مجازات در این جرائم، به قانون‌گذار اجازه می‌دهد تا طیف وسیعی از اقدامات، از کیفرزدایی و جرم‌زدایی تا اعمال مجازات‌های متناسب با شرایط مجرم، را اجرا کند. قانون‌گذار می‌تواند وصف کیفی برخی جرائم را حذف یا اضافه کند، استراتژی‌های تخفیف، تعلیق یا تبدیل مجازات را اعمال نماید یا به قوه قضائیه اختیار دهد تا مجازات‌هایی متناسب با شرایط زمینه‌ای مجرم وضع کند. تعزیرات غیرمنصوص شرعی نیز شامل اعمالی است که شریعت آن‌ها را بدون تعیین مجازات ممنوع کرده و قضاوت درباره آن‌ها را به حاکم واگذار کرده است. این

اعمال یا به دلیل نقض حقوق دیگران ممنوع‌اند یا به مصالح عمومی مرتبط‌اند. هرگونه تجاوز به حقوق دیگران در شریعت حرام است، اما برای جرم‌انگاری، باید به صورت رسمی توسط قانون‌گذار کیفری تعریف و مجازات آن مشخص شود. در این حوزه، قانون‌گذار می‌تواند از رهیافت‌های جرم‌شناسی، مانند کیفرزدایی، نهادهای ارفاقی (تعلیق، تخفیف، عفو) و تدابیر تربیتی، بهره‌برد. ه‌طور خلاصه، در جرائم عرفی که شارع صراحتاً مجازات آن‌ها را تعیین نکرده، قانون‌گذار کیفری ایران از آزادی عمل برای استفاده از دستاوردهای جرم‌شناسی برخوردار است. این انعطاف‌پذیری امکان تدوین قوانینی متناسب با نیازهای جامعه و پیشرفت‌های اجتماعی را فراهم می‌کند، بدون اینکه اصول شریعت نقض شود. با این حال، در جرائم شرعی، محدودیت‌های ناشی از شریعت باید رعایت شوند تا مشروعیت و کارآمدی نظام کیفری حفظ گردد.

۳. مجازات محوری در تعزیرات

در نظام کیفری اسلامی، یکی از محدودیت‌های بهره‌گیری از پیشرفت‌های جرم‌شناسی در تعزیرات، همسویی این پیشرفت‌ها با مبانی تعزیرات است که اصل آن بر مجازات استوار است. این ویژگی، دامنه استفاده از دستاوردهای جرم‌شناسی را محدود می‌کند، هرچند مانع کامل آن نمی‌شود.

نخست، اجرای تعزیرات به عهده افراد محدودی، به‌ویژه حاکم شرع، است. حاکم شرع بر اساس مصلحت، اختیار دارد تعزیر را اجرا یا متوقف کند (انصاری، ۱۳۸۵، ص. ۸۷). حتی اگر فعلی ذاتاً گناه نباشد، به دلیل مصالح عمومی ممکن است مشمول تعزیر شود. اجرای تعزیر به تشخیص حاکم شرع و بر اساس مصلحت، نشان‌دهنده آن است که اصل در تعزیرات، مجازات است. هدف تعزیر، بازدارندگی از گناه، اصلاح و ارتقای فضیلت است، اما این هدف به احتمال اصلاح مرتکب وابسته نیست. حتی در نبود تأثیر اصلاحی، تعزیر به دلیل مصلحت واجب است. این امر نشان می‌دهد تعزیر

تعزیرات

اساساً مجازات است، نه صرفاً پیشگیری یا اصلاح. اگر تعزیر تنها برای پیشگیری بود، مانند امر به معروف و نهی از منکر، محدودیتی نداشت، اما شریعت برای تعزیرات حد خاصی (کمتر از حد) تعیین کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ه. ق، ۲۸: ۳۷۴).

دوم، اجرای تعزیر مستلزم آگاهی مرتکب از جرم است. جاهل قاصر، که از گناه خود بی‌خبر است، مشمول تعزیر نمی‌شود (خوئی، ۱۳۶۳، ص ۳۳۷). از منظر جرم‌شناسی، چنین فردی ممکن است خطرناک باشد و نیاز به ارشاد داشته باشد، اما این ارشاد در قالب امر به معروف و نهی از منکر است، نه تعزیر. این تمایز، مجازات‌محور بودن تعزیر را تأیید می‌کند.

سوم، شریعت امکان عفو در تعزیرات را پیش‌بینی کرده است. عفو زمانی معنا دار است که تعزیر به‌عنوان مجازات تعریف شود. اقدامات اصلاحی یا پیشگیرانه قابل عفو نیستند، زیرا تا رفع حالت خطرناک باید ادامه یابند. این نیز بر مجازات‌محور بودن تعزیر دلالت دارد.

تعزیرات به حق‌الله و حق‌الناس تقسیم می‌شوند (علیشاهی قلعه جوقی، ۱۳۹۷، ص ۱۵). در حق‌الناس، اجرای تعزیر مشروط به درخواست صاحب حق است، اما اقدامات اصلاحی نیازی به این درخواست ندارند. این شرط نشان می‌دهد تعزیر مجازات است، نه صرفاً اصلاح.

روایات نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنند. شیخ طوسی در «المبسوط» تعزیر را از توبیخ و حبس متمایز می‌داند و می‌گوید اگر امام مصلحت ببیند، فرد را تعزیر می‌کند، که معمولاً به معنای تازیانه کمتر از حد است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ه. ق، ۸: ۶۳). این تمایز نشان‌دهنده غلبه اصل مجازات در تعزیر است. همچنین، فقها در تفسیر «التعزیر دون الحد»، تعزیر را با حد مقایسه کرده و بر ماهیت مجازات‌گونه آن تأکید دارند (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ ه. ق،

۳۰: ۸۳۴). روایت حماد بن عثمان از امام صادق (ع) نیز تعزیر را کمتر از حد (مثلاً کمتر از چهل تازیانه) تعریف می‌کند، که بر مجازات محور بودن آن دلالت دارد.

بنابراین، اصل مجازات در تعزیرات، بهره‌گیری از پیشرفت‌های جرم‌شناسی را محدود می‌کند، زیرا این پیشرفت‌ها اغلب بر اصلاح و پیشگیری متمرکزند، در حالی که تعزیر بر مجازات تأکید دارد. با این حال، در مواردی که مصلحت اقتضا کند، حاکم شرع می‌تواند از رویکردهای اصلاحی یا پیشگیرانه در چارچوب شریعت استفاده کند، مشروط به رعایت محدودیت‌های شرعی.

۴. پیشرفت‌ها و دستاوردهای علم جرم‌شناسی

در نظام کیفری اسلامی، یکی از موانع بهره‌گیری از پیشرفت‌های جرم‌شناسی در تعزیرات، همسویی این پیشرفت‌ها با مبانی تعزیرات است که اصل آن بر مجازات استوار است. این ویژگی، دامنه استفاده از دستاوردهای جرم‌شناسی را محدود می‌کند، هرچند مانع کامل آن نمی‌شود.

نخست، اجرای تعزیرات به عهده افراد محدودی، به‌ویژه حاکم شرع، است. حاکم شرع بر اساس مصلحت عمومی اختیار دارد تعزیر را اجرا یا متوقف کند (انصاری، ۱۳۸۵، ص ۸۷). حتی اگر فعلی ذاتاً گناه نباشد، به دلیل مصالح عمومی ممکن است مشمول تعزیر شود. اجرای تعزیر به تشخیص حاکم شرع و بر اساس مصلحت، نشان‌دهنده آن است که اصل در تعزیرات، مجازات است. هدف تعزیر، بازدارندگی از گناه، اصلاح و ارتقای فضیلت است، اما این هدف به احتمال اصلاح مرتکب وابسته نیست. حتی در نبود تأثیر اصلاحی، تعزیر به دلیل مصلحت واجب است. این امر نشان می‌دهد تعزیر اساساً مجازات است، نه صرفاً پیشگیری یا اصلاح. اگر تعزیر تنها برای پیشگیری بود، مانند امر به معروف و نهی از منکر، محدودیتی نداشت، اما شریعت برای تعزیرات حد خاصی (کمتر از حد) تعیین کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ق، ۲۸: ۳۷۴). این

تعزیرات

محدودیت نشان‌دهنده ماهیت مجازات‌محور تعزیر است.

دوم، اجرای تعزیر مستلزم آگاهی مرتکب از جرم است. جاهل قاصر، که از گناه خود بی‌خبر است، مشمول تعزیر نمی‌شود (خوئی، ۱۳۶۳، ص. ۳۳۷). از منظر جرم‌شناسی، چنین فردی ممکن است خطرناک باشد و نیاز به ارشاد داشته باشد، اما این ارشاد در قالب امر به معروف و نهی از منکر است، نه تعزیر. این تمایز، مجازات‌محور بودن تعزیر را تأیید می‌کند، زیرا تعزیر تنها در صورت علم به جرم اعمال می‌شود.

سوم، شریعت امکان عفو در تعزیرات را پیش‌بینی کرده است. عفو زمانی معنا دار است که تعزیر به‌عنوان مجازات تعریف شود. اقدامات اصلاحی یا پیشگیریانه قابل عفو نیستند، زیرا تا رفع حالت خطرناک باید ادامه یابند. این نیز بر مجازات‌محور بودن تعزیر دلالت دارد، زیرا عفو در چارچوب مجازات مفهوم پیدا می‌کند.

تعزیرات به حق‌الله و حق‌الناس تقسیم می‌شوند (علیشاهی قلعه‌جوقی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵). در حق‌الناس، اجرای تعزیر مشروط به درخواست صاحب حق است، اما اقدامات اصلاحی نیازی به این درخواست ندارند. این شرط نشان می‌دهد تعزیر مجازات است، نه صرفاً اصلاح یا پیشگیری، زیرا در غیر این صورت، تقاضای صاحب حق بی‌معنا می‌شد.

روایات نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنند. شیخ طوسی در «المبسوط» تعزیر را از توبیخ و حبس متمایز می‌داند و می‌گوید اگر امام مصلحت ببیند، فرد را تعزیر می‌کند، که معمولاً به معنای تازیانه کمتر از حد است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ه. ق، ۸: ۶۳). این تمایز نشان‌دهنده غلبه اصل مجازات در تعزیر است. فقها در تفسیر «التعزیر دون الحد»، تعزیر را با حد مقایسه کرده و بر ماهیت مجازات‌گونه آن تأکید دارند (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ ه. ق، ۳۰: ۸۳۴). روایت حماد بن عثمان از امام صادق (ع) نیز تعزیر را کمتر از حد (مثلاً کمتر از چهل تازیانه) تعریف می‌کند، که بر مجازات‌محور بودن

آن دلالت دارد. این روایت نشان می‌دهد تعزیر در چارچوب مجازات‌های معین شرعی تعریف می‌شود.

با توجه به این مبانی، اصل مجازات در تعزیرات، بهره‌گیری از پیشرفت‌های جرم‌شناسی را محدود می‌کند، زیرا این پیشرفت‌ها اغلب بر اصلاح، پیشگیری و کیفرزدایی متمرکزند، در حالی که تعزیر بر مجازات تأکید دارد. با این حال، در مواردی که مصلحت اقتضا کند، حاکم شرع می‌تواند از رویکردهای اصلاحی یا پیشگیرانه در چارچوب شریعت استفاده کند. این انعطاف‌پذیری، به ویژه در تعزیرات غیرمنصوص، امکان ادغام برخی دستاوردهای جرم‌شناسی را فراهم می‌کند، مشروط به رعایت محدودیت‌های شرعی. برای مثال، حاکم شرع می‌تواند در مواردی که مصلحت عمومی ایجاب می‌کند، از تدابیر تربیتی یا ارفاقی مانند تعلیق مجازات بهره‌برد، اما این اقدامات همچنان در چارچوب اصل مجازات تعزیر تعریف می‌شوند.

بنابراین، مجازات‌محور بودن تعزیرات، چالشی برای قانون‌گذار کیفری در استفاده از پیشرفت‌های جرم‌شناسی ایجاد می‌کند. برای بهره‌گیری مؤثر از این پیشرفت‌ها، باید محدودیت‌های شرعی شناسایی و در چارچوب مصلحت عمومی تحدید شوند تا امکان اجرای اقدامات اصلاحی یا پیشگیرانه در کنار مجازات فراهم شود.

۵. الزام تعزیر و چالش‌های جرم‌شناسی

وجوب تعزیر از طریق روایات، وحدت ملاک و عقل قابل اثبات است. روایات نشان می‌دهند عقوبت محدود به حدود نیست و هر نقض قانون شریعت، شامل حدود و تعزیرات، عقوبت دارد. این احکام برای همه، از جمله افراد زیر سن قانونی، قابل اجراست (حرعاملی، ۱۳۸۸، ص. ۳۱).

چهار دسته روایت از وجوب تعزیر حمایت می‌کنند: (۱) روایات وجوب تعزیر و حدود

تعزیرات

بر همه مجرمان؛ ۲) روایات با افعال خبریه (ماضی، مضارع، مصدر) که ظهور قوی‌تری در وجوب دارند (خراسانی، ۱۴۰۹، ص. ۹۳)؛ ۳) روایات امر به کیفر متخلف، مانند فرمان حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر درباره احتکار؛ ۴) روایات مبتنی بر اعمال معصومین که تعزیر را تأیید می‌کنند.

وجوب تعزیر از طریق وحدت ملاک با حد نیز ثابت می‌شود. علل تشریح حد در آیه ۳۷ سوره مائده، مجازات مجرم و پیشگیری از تکرار جرم است. کلمه «نکال» به معنای ترس از مجازات تفسیر شده (طبرسی، ۱۴۱۴، ص. ۱۹۱). تعزیر نیز با همین اهداف واجب است، اما جرم‌شناسی بر پیشگیری از جرم بدون تکیه بر ترس از مجازات تأکید دارد و افراد را به پاسخگویی اخلاقی تشویق می‌کند.

عقل نیز وجوب تعزیر را تأیید می‌کند. حفظ نظم اجتماعی و حقوق دیگران ضروری است و تعزیرات برای تحقق این اهداف واجب‌اند. کیفرزدایی یا جرم‌زدایی از تعزیرات می‌تواند نظم اجتماعی و حقوق دیگران را مختل کند. لذا، جرم‌انگاری تعزیرات برای اطلاع شهروندان از جرائم و مجازات‌ها لازم است.

جرم‌شناسی کیفرزدایی را مشروط به مضر بودن رفتار برای جامعه می‌داند، اما وجوب تعزیر ریشه در مخالفت با چارچوب‌های اخلاقی و اجتماعی شریعت دارد. این ناسازگاری با اصول شریعت، اجرای تعزیر را به صلاح‌دید حاکم مشروط می‌کند. شریعت تعزیرات را برای ارتقای معنوی و رحمت الهی تعریف کرده و اصل تناسب در مجازات‌ها را رعایت می‌کند. این اصل به قانون‌گذار اجازه می‌دهد با رعایت تناسب، پیشرفت‌های جرم‌شناسی را در تعزیرات ادغام کند.

تعزیر در چارچوب اقدامات اصلاحی نیز با معنای فقهی آن همخوان است. شارع تعزیر را به مجازات خاصی محدود نکرده، لذا برای افراد زیر سن قانونی یا دارای ناتوانی ذهنی، که

مشمول حد نمی‌شوند، تعزیر به صورت اقدامات اصلاحی اعمال می‌شود. این تعزیرات برای جلوگیری از مفسده ضروری‌اند و در مرتبه ضعیف‌تری از تعزیرات قرار دارند.

احکام شریعت بر مصلحت و مفسده استوارند (ریسونی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۹). مصلحت، اساس جرم‌انگاری تعزیرات است و احکام حکومتی نیز بر اساس مصلحت تدوین می‌شوند. کیفرزدایی یا جرم‌زدایی زمانی موجه است که مصلحت فوری‌تر جایگزین شود. احکام حکومتی موقت‌اند و پس از رفع شرایط به حالت اولیه بازمی‌گردند. مصلحت در تشریح تعزیرات نهفته است، نه در اجرای آن. جرم‌انگاری تعزیرات اهداف شارع را تأمین می‌کند، اما توقف اجرای آن در شرایط خاص، با قاعده درء، به تحول در اجرای مجازات کمک می‌کند.

۵.۱. محدودیت اعمال دستاوردهای جرم‌شناسی در ارتباط با وجوب مجازات

تعزیری

در نظام کیفری اسلامی، دو پارادایم متمایز در مفهوم‌سازی مجازات تعزیری وجود دارد که هر یک پیامدهای متفاوتی برای بهره‌گیری از دستاوردهای جرم‌شناسی دارند.

پارادایم اول، دیدگاه فقهایی است که تعزیرات را ذاتاً منحصر به تازیانه می‌دانند و سایر اشکال مجازات را بدل و مغایر با اصل می‌شمارند (صافی، ۱۴۰۴، ص ۵۲). این گروه معتقدند تازیانه، به مقدار کمتر از حد شرعی، تنها مجازات مشروع تعزیری است، زیرا حبس یا مجازات مالی به دلیل حرمت حبس مسلمان و احترام به مالکیت، بدون رضایت صریح غیرقانونی است. از این منظر، استفاده از پیشرفت‌های جرم‌شناسی، که اغلب روش‌های غیرقهرآمیز را ترویج می‌کنند، با نصوص شرعی در تضاد است. این دیدگاه، به دلیل تأکید بر تازیانه، فلسفه کیفر ضرب را تضعیف کرده و تعزیرات را از انطباق با تحولات اجتماعی و جغرافیایی بازمی‌دارد. با این حال، قانون‌گذار کیفری

تعزیرات

ایران در بسیاری از جرائم از تازیانه استفاده کرده و انتخاب بین تازیانه و سایر کیفرها را به قاضی واگذار کرده است. این انعطاف نشان می‌دهد که قانون‌گذار هر آنچه عرفاً مجازات تلقی شود را در تعزیرات به کار می‌برد.

پارادایم دوم، دیدگاه فقهایی است که تعزیرات را محدود به تازیانه نمی‌دانند. آن‌ها با استناد به اطلاقات باب تعزیر، امر به معروف و نهی از منکر، ملاک عقوبت‌های اسلامی و ضرورت حفظ نظم اجتماعی، معتقدند حاکم شرع می‌تواند مجازات‌های متنوعی مانند حبس، جریمه مالی، توبیخ یا تبعید را اعمال کند. عقل نیز حکم می‌کند که مجازات باید متناسب با بافت اجتماعی و موقعیت زمانی باشد. حاکم شرع اختیار دارد مجازات‌هایی را انتخاب کند که مراتب ضعیف‌تری از تعزیرات شرعی، مانند تهدید یا تنبیه، را شامل شود. این دیدگاه امکان بهره‌گیری از دستاوردهای جرم‌شناسی، مانند کیفرزدایی و حبس‌زدایی، را فراهم می‌کند.

سؤالی از امام خمینی رحمته‌الله‌علیه درباره جواز استفاده از هر تنبیهی که بازدارنده باشد، نشان می‌دهد در تعزیرات شرعی، احتیاط در اکتفا به مجازات‌های منصوص است، مگر در تعزیرات حکومتی که حاکم یا نماینده او اختیار اعمال مجازات‌های بازدارنده را دارد. این تمایز بین جرائم شرعی و عرفی حیاتی است. در جرائم شرعی، تعزیر در تقابل با حد (معنای تازیانه) قرار دارد و منحصر به مجازات‌های معین است. اما در جرائم عرفی، تعزیر ضرورتی برای انحصار به تازیانه ندارد، زیرا اصطلاحات روایات مانند عقوبت، نکال و تادیب بدون تعیین نوع یا میزان مجازات به کار رفته‌اند. فقها این اصطلاحات را به صورت تخریجی به تعزیر نسبت داده‌اند، اما گواه منصوصی برای انحصار وجود ندارد.

مفهوم تعزیر به معنای ردع و منع، اشکال مختلف عقوبت و تادیب را دربرمی‌گیرد. حاکم می‌تواند مجرم را با ضرب، توبیخ، تبعید یا جریمه نقدی مجازات کند. ضرب یکی از مصادیق شایع تعزیر است، اما انحصاری نیست. این انعطاف، اعمال مجازات‌های

متناسب با شرایط مجرم را مجاز می‌کند، اما مجازات‌های جایگزین غیرمنصوص، مانند برخی جایگزین‌های حبس، تنها در صورتی با شریعت سازگارند که در معنای تعزیر شرعی (محدودسازی مجرم) باشند، وگرنه غیرمشروع‌اند. در جرائم عرفی، امکان استفاده از هر نوع مجازات بدون نیاز به طبقه‌بندی حد یا تعزیر وجود دارد.

مجازات حبس، در کنار ضرب، از مصادیق مهم تعزیرات است. روایات شیعه و سنی حبس را تأیید می‌کنند، اما به دلیل معایب زندان‌ها، حبس‌زدایی مورد توجه قرار گرفته است. تأکید روایات بر ضرب، برای اجتناب از عوارض حبس بوده، اما حذف حبس با هدف شارع (اصلاح و بازدارندگی) مغایر است. مجرمان از نظر روانی و انگیزه متفاوت‌اند، لذا نمی‌توان حبس را یکسره بی‌فایده دانست. بهبود شرایط زندان‌ها و رفع معایب آن به جای حذف حبس ضروری است.

جرم‌شناسی پیشگیری را از مجازات متمایز می‌داند. پیشگیری در امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد که ضمانت اجرای قطعی نیست و شرایط خاصی می‌طلبد. هدف تعزیرات، علاوه بر پیشگیری، عبرت دیگران است که از طریق اقدامات پیشگیرانه به‌تنهایی محقق نمی‌شود، مگر اینکه این اقدامات خود نوعی مجازات تلقی شوند.

قیاس اولویت نشان می‌دهد چون تخفیف در حدود جاری است، در تعزیرات نیز به طریق اولی جاری است، زیرا تعزیر خفیف‌تر است. قاعده «تدرء الحدود بالشبهات» نیز حد را به معنای مطلق عقوبت (شامل تعزیر) می‌گیرد، لذا در تعزیرات قابل اعمال است. اما قانون‌گذار ایران رویکردی سخت‌گیرانه‌تر اتخاذ کرده و با محدود کردن قاعده درء، به کیفرزدایی تمایل ندارد. این امر می‌تواند تعزیرات را شدیدتر از حدود کند، که با اصل برائت و حفظ حقوق افراد مغایر است.

۵.۲. محدودیت اعمال دستاوردهای جرم‌شناسی از لحاظ مرجع تعیین تعزیرات

در نظام کیفری اسلامی، نقش حاکم شرع در تعیین تعزیر از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا قوانین یا مستقیماً از سوی خدا وضع می‌شوند یا توسط شخصی که از جانب خدا منصوب شده است. قاعده فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم» نشان می‌دهد که تعیین نوع و میزان مجازات تعزیری در اختیار حاکم شرع است و هرگونه انحراف از این قاعده غیرشرعی است. حاکم شرع موظف است بر امور عمومی جامعه نظارت کند و اعمالی را که مصلحت جامعه را تأمین می‌کنند، با رعایت دستورات الهی اجرا نماید. اختیارات او تا جایی گسترده است که با نصوص شریعت و اصول آن تعارض نداشته باشد.

حاکم شرع باید مفسر و مجری احکام شریعت و برپادارنده حدود الهی باشد، همان‌گونه که پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام عمل کردند. عدم جواز تعطیلی حد و تعزیر به شأن حکومتی امام اشاره دارد و این وجوب به سایر حکام نیز تسری می‌یابد (انصاری، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۴). حاکم شرع برای مصالح مسلمین در تعیین تعزیر تصرف می‌کند، اما این اختیار مطلق نیست. تعزیر در حق الله و حق الناس کاربرد دارد و برای کسی که به حقوق خدا یا بندگان تجاوز کند، مانند حد واجب است (جزیری، ۱۴۱۱، ص. ۳۹۸). در صورت نقض حقوق خدا، حاکم شرع می‌تواند با مصلحت تعزیر را ترک کند، اما در نقض حقوق مردم، اجرای تعزیر واجب است و آزادی او در کیفرزدایی یا جرم‌زدایی محدود می‌شود.

شارع به نابودی مصالح و احکام در جامعه اسلامی راضی نیست، لذا حاکم شرع می‌تواند در مواردی که مصلحت اقتضا کند، محدودیت‌های حقوقی و قضایی ایجاد و برخی افعال یا ترک فعل‌ها را تحریم و تعزیر تعیین کند. او مجاز است اوصاف مصلحت‌ها را مطابق اصل قانونی بودن مشخص کند، اما صراحتاً مجوزی برای

کیفرزدایی یا جرم‌زدایی ندارد.

حاکم شرع باید مجتهد جامع‌الشرایط باشد تا تعزیرات منصوص را از فقه استخراج و در تعزیرات غیرمنصوص، حکم و مجازات متناسب را تعیین کند. با توجه به کمبود قضات مجتهد، حاکم شرع وظیفه دارد حکم قضیه را مشخص و قضات را ملزم به اجرای مجازات در محدوده تعیین شده کند. نظارت بر حفظ شعائر دینی در تدوین قوانین کیفری از مصادیق این نقش است. اجتهاد در فقه اسلامی، هویت و دوام نظام حقوقی را حفظ و از تفاسیر نادرست شریعت جلوگیری می‌کند، ضمن اینکه ابزارهایی برای بهره‌مندی از هدایت الهی در همه زمان‌ها فراهم می‌آورد.

جرم‌شناسی با افزایش اختیارات قاضی کیفری در تعیین مجازات متناسب با شرایط مرتکب، از کیفرزدایی و جرم‌زدایی حمایت می‌کند. اما در شریعت، حتی حاکم شرع در تعزیرات چنین اختیاری ندارد، به‌ویژه قاضی مأذون که قدرت او به حدود شریعت محدود است. برخلاف جرم‌شناسی که جرم‌انگاری را به مصلحت اجتماعی وابسته می‌داند، در شریعت، حاکم شرع وظیفه دارد افعالی را که شارع حرام نکرده، با تشخیص اوصاف و شرایط، جرم‌انگاری یا از آن صرف‌نظر کند. قضات مجتهد می‌توانند با اجتهاد و استناد به قواعد فقهی، با انطباق عمل بزهکار با مصلحت عمومی، از تعقیب یا جرم‌زدایی صرف‌نظر کنند. اما چون بسیاری از قضات مجتهد نیستند، این چالش باقی می‌ماند.

شارع استفاده از پیشرفت‌های جرم‌شناسی را محدود می‌کند، اما آن‌ها را نفی نمی‌کند. قضات غیرمجتهد می‌توانند با استناد به تحقق مصلحت در تشریح تعزیرات، مجازات‌ها را به اقدامات اصلاحی و ترمیمی تبدیل کنند. این رویکرد، به‌ویژه در کیفرزدایی بزه‌دیده‌محور و قاضی‌محور، امکان‌پذیر است. در جرائم عرفی، که نظام حد و تعزیر اصطیادی است، می‌توان از این دوگانگی خارج شد و از انواع مجازات‌ها بدون نیاز به عنوان تعزیر استفاده کرد. این امر نه تنها بهره‌گیری از جرم‌شناسی را در حوزه

تعزیرات

اختیارات قانون‌گذار قرار می‌دهد، بلکه به قاضی غیرمجتهد اجازه می‌دهد با انطباق عمل بزهکار با مصلحت عمومی، از تعقیب صرف نظر یا به جرم‌زدایی و کیفرزدایی اقدام کند.

۵.۳. محدودیت اعمال دستاوردهای جرم‌شناسی با اجرای اصل قانونی بودن

اصل قانونی بودن، دروازه ورود به حقوق کیفری است و در ایران، نقطه آغاز آن ماده ۲ قانون مجازات اسلامی است (حبیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص. ۳). شریعت اسلامی این اصل را در چارچوب تعزیرات نیز اجرا کرده و آن را به‌عنوان یکی از اصول اساسی خود در جرائم و مجازات‌های تعزیری گسترش داده است. این گستردگی به قاضی اجازه می‌دهد از میان طیف وسیعی از مجازات‌ها، مجازات متناسب را انتخاب کند و امکان تخفیف یا تشدید آن را داشته باشد (عوده، ۱۳۷۳، ص. ۱۷۰). پیشرفت‌های جرم‌شناسی، به‌ویژه اصل فردی کردن مجازات‌ها، ایجاب می‌کند که مجازات با توجه به شرایط جسمی، روحی و سوابق شخصیتی مرتکب تعیین شود. اما قانون‌گذار کیفری نمی‌تواند از پیش مشخص کند کدام مجازات یا اقدام تأمینی برای خنثی‌سازی حالت خطرناک مجرم مناسب است، زیرا مجرمان یکسان نیستند و نمی‌توان آن‌ها را تحت اقدامات تنبیهی یکنواخت قرار داد. اگر این مسئولیت به قضات واگذار شود، از آنجا که تعیین تعزیر در اختیار حاکم شرع است، قضات با محدودیت مواجه می‌شوند. حتی اگر قضات شایستگی تعیین تعزیر را داشته باشند، تشخیص مدت زمان لازم برای رفع حالت خطرناک دشوار است. این امر می‌تواند به تصمیمات خودسرانه منجر شود که حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، که اصل قانونی بودن برای تضمین آن‌ها وضع شده، را به خطر می‌اندازد.

برخی به اشتباه معتقدند شریعت جرائم تعزیری را معین نکرده و آن را به اختیار قاضی واگذار کرده است، لذا جرائم و مجازات‌های تعزیری نامعین‌اند و قاضی اختیار تام

دارد. اما شریعت افعال و ترک افعال مجرمانه را مشخص کرده و قاضی موظف است بر اساس شریعت، جرم بودن یا نبودن فعل را بررسی کند تا اعمال مجازات تعزیری مناسب ممکن شود. هیچ‌کس نمی‌تواند حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال کند. فقها تأکید دارند که تعزیر برای هر جرمی که شریعت آن را تحریم کرده وجود دارد، اما برخلاف حدود، قصاص و دیات، مجازات تعزیری مقدار معینی ندارد (عوده، ۱۳۷۳، ص ۱۹۲). نص در مورد وجود مجازات تعزیری وجود دارد، اما مقدار آن نامشخص است. بنابراین، وقتی قاضی اختیار مطلق ندارد، چگونه می‌تواند برای مجرمان، با توجه به شرایط فردی، اقدامات غیرکیفری یا تأدیبی اعمال کند؟

روایات نشان می‌دهند تعزیر اغلب در کنار حد به کار رفته و مجازات‌های غیرتازیانه به ندرت حد نامیده شده‌اند. کاربرد هم‌زمان حد و تعزیر و اصطلاح «دون الحد» نشان می‌دهد تعزیر باید از نوع حد، اما کمتر از آن باشد (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ ه. ق، ۳۰: ۶۳۸). تعزیر به معنای ضرب کمتر از حد است، نه صرفاً تأدیب، زیرا تأدیب ویژگی همه مجازات‌ها (حد و تعزیر) است. شیخ طوسی در «المبسوط» نیز توییح و حبس را تعزیر نمی‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ه. ق، ۸: ۶۳). بنابراین، تعزیر عمدتاً به تازیانه محدود است، وگرنه عبارت «ضرب دون الحد» مبهم می‌شود. در نتیجه، اصل قانونی بودن در تعزیرات تنها در این مورد خاص تأیید می‌شود و در سایر موارد، محدودیت‌های استفاده از پیشرفت‌های جرم‌شناسی مرتفع می‌گردد.

جرم‌انگاری و تعیین کیفر در جرائم تعزیری منصوص شرعی، ذاتاً دائمی و تغییرناپذیرند و به زمان و مکان خاصی محدود نمی‌شوند. در تعزیرات غیرمنصوص، حاکم شرع موظف است رفتارهای تحریم‌شده‌ای که نظم عمومی و منافع جامعه را تهدید می‌کنند و کیفر معینی ندارند، جرم‌انگاری و کیفرگذاری کند. هیچ‌کس، حتی حاکم شرع، نمی‌تواند حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال کند، مگر به اقتضای مصلحت که

تعزیرات

اوصاف آن از پیش توسط شارع تعیین شده و حاکم شرع تنها موظف به تطبیق آن با شرایط اجتماعی است. مصالح و مفسد در جرم‌انگاری، کیفرگذاری، جرم‌زدایی یا کیفرزدایی حالتی استثنایی دارند و پس از رفع شرایط، به حالت اولیه بازمی‌گردند.

اجرای تعزیر منحصراً برای معاصی (افعال تحریم شده توسط شارع) ممکن است، اما مصلحت عمومی گاهی ایجاب می‌کند تعزیر برای افعالی که نص صریحی بر تحریم آن‌ها نیست نیز اعمال شود. این شرایط از پیش قابل تعیین نیستند و باید اوصاف زیان به نظم عمومی احراز شود. تشخیص این اوصاف بر عهده حاکم شرع است. بنابراین، مصلحت عمومی در تعزیرات نقش کلیدی دارد و الزامات جامعه مرجع تعیین آن‌هاست. در این موارد نیز، وجوب مجازات، جرم‌انگاری و کیفرگذاری باید با اصل قانونی بودن رعایت شود.

در ثابتهات (حدود و قصاص)، اصل قانونی بودن به دقت اجرا شده، اما در متغیرات (تعزیرات)، به دلیل اصولی مانند احتیاط و قاعده لاضرر، لزومی به رعایت دقیق آن نیست. با این حال، در تعزیرات مصطلح فقهی، اصل قانونی بودن در نوع مجازات، تشخیص مصلحت و مفسده، جرم‌انگاری و جرم‌زدایی همچنان جاری است، زیرا مصالح و مفسد واقعی احکام تغییرناپذیرند و تغییرات مصلحت و مفسده حالتی استثنایی دارند. استفاده افراطی از اصل احتیاط برای حفظ مصالح و مفسد در تعزیرات باید اجتناب شود. در جهل به واقع، احتیاط برای دستیابی به مصلحت یا پرهیز از مفسده واجب است، اما اگر احتیاط به عسر و حرج منجر شود، وجوب آن برداشته می‌شود. در تعزیرات، احتیاط برای یقین به امتثال شارع با استصحاب ضروری است، اما اگر به عسر و حرج یا عدم اصلاح مجرم منجر شود، وجوب آن ساقط می‌شود و این تحت اختیار قاضی است، نه قانون‌گذار.

جرم‌زدایی از جرائم تعزیری به کیفرزدایی و قضازدایی منجر می‌شود، اما کیفرزدایی لزوماً

به قضا‌زدایی نمی‌انجامد. در کیفرزدایی، با وجود جرم و ضمانت اجرا، قاضی به اختیار یا اجبار از اجرای کیفر خودداری می‌کند، مانند تعلیق مجازات یا جایگزین‌های حبس. اصل قانونی بودن محدودیت‌هایی را تحمیل می‌کند، لذا کیفرزدایی در اختیار قضات است و قضا‌زدایی را به دنبال ندارد، زیرا پس از احراز مجرمیت، کیفرزدایی اعمال می‌شود. اگر توقف اجرای تعزیر مصطلح شرعی در شرایط خاص به معنای نسخ حکم یا جعل قانون جدید نباشد و صرفاً به معنای به فعلیت نرسیدن حکم در مرحله اجرا باشد، جلوگیری از اجرای تعزیر یا تغییر کیفیت آن ممکن است. این امر به قاضی اجازه می‌دهد در چارچوب شریعت، از پیشرفت‌های جرم‌شناسی مانند کیفرزدایی یا اقدامات اصلاحی استفاده کند، مشروط به اینکه با مصالح عمومی و اصول شریعت سازگار باشد.

در جرائم عرفی، که نظام حد و تعزیر اصطیادی است، می‌توان از دوگانگی حد و تعزیر خارج شد و از انواع مجازات‌ها بدون نیاز به عنوان تعزیر بهره برد. این انعطاف، استفاده از جرم‌شناسی را در حوزه اختیارات قانون‌گذار و قاضی قرار می‌دهد. قاضی غیرمجتهد می‌تواند با انطباق عمل بزهکار با مصلحت عمومی، از تعقیب صرف‌نظر یا به جرم‌زدایی و کیفرزدایی اقدام کند. این رویکرد، به‌ویژه در تعزیرات غیرمنصوص، امکان ادغام دستاوردهای جرم‌شناسی را فراهم می‌کند، بدون اینکه اصول شریعت نقض شود.

۵.۴. محدودیت اعمال دستاوردهای جرم‌شناسی در ارتباط با ادله اثبات در

تعزیرات

در خصوص پیشرفت‌های جرم‌شناسی و تعزیرات از باب ادله اثبات نیز محدودیت وجود دارد تا جایی که تایید یا رد آن‌ها در اثبات یا رفع مجازات تعزیری و کارایی آن‌ها تاثیر می‌گذارد. یکی از پیشرفت‌های قابل توجهی که علم جرم‌شناسی معرفی

تعزیرات

کرده است، استفاده از ادله غیر فقهی در جهت اقناع وجدان قاضی برای مجازات متجاوزان است. از جمله پیشرفت‌های علمی جدید مثل نصب دوربین‌های مدار بسته در مناطق پرخطر برای کاهش جرم یا استفاده از علوم مختلف مثل پزشکی قانونی، روانشناسی جنایی و یا روانپزشکی جنایی برای اثبات اعمال مجرمانه.

ادله اثبات در جرائم شرعی از جمله تعزیرات منحصر در ادله قانونی هستند و صرفاً با ادله قانونی است که حکم به مجازات تعزیری امکانپذیر است. صرفنظر از این که قاضی به اقناع وجدان رسیده باشد یا خیر. ولی اگر جرم با ادله غیر فقهی از جمله پزشکی قانونی یا پلیس علمی و... اثبات شود با استناد به ضوابط حقوقی حکم به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی امکانپذیر است. در حالی که این ادله از نظر شرع جواز اعمال مجازات تعزیری نیست. یعنی در چارچوب حقوق عرفی با ادله غیر فقهی و غیر قانونی امکان صدور حکم به وجود وضعیت خطرناک یا مجازات فرد وجود دارد و در صورتی کیفر زدایی امکانپذیر است که قاضی احتمال خلاف در ادله را بدهد، در حالی که در چارچوب جرائم شرعی و تعزیرات در صورتی قاضی اختیار دارد اقدام به کیفر زدایی نماید که علم به خلاف ادله قانونی داشته باشد و با صرف احتمال خلاف، انصراف از مجازات امکانپذیر نمی‌باشد.

از منظر شریعت و ادله فقهی هر مجرم مستحق مجازات است مگر اینکه جرم به دلایلی منتسب به فرد نباشد. در نتیجه پیدایش جنون بعد از ارتکاب جرم مانع از اجرای مجازات حتی در تعزیرات نیست و چنانچه برای حاکم شرع آشکار شود که قبل از پیدایش جنون مرتکب جرم شده حاکم موظف به اعمال مجازات است. با این حال قابل توجه است برخی فقها معتقد به اجرای تعزیر بعد از بهبودی هستند که البته این نظر مخالف با نص و فتوای فقهاست. (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۳۴۲) با استناد به اصل استصحاب. به این معنا که با توسل به اصل استصحاب و بعد از ارتکاب جرم،

توقف کیفر بر اساس اطلاق روایات باطل است و ضرورت تعزیر اثبات می‌شود. با این حال، استصحاب دلیلی است برای استخراج حکم ظاهری. با این حال، در استخراج حکم ظاهری تمایز بین مسئولیت و عدم مسئولیت جایز نیست؛ بنابراین استصحاب مسئولیت جزایی را اثبات می‌کند و طبع آن اجرای مجازات تعزیری را به دنبال دارد؛ با این حال می‌توان تفسیر کرد از آنجایی که حد در شریعت به معنای مطلق عقوبت استعمال شده است هم شامل حد به معنای خاص می‌شود و هم شامل تعزیر. بنابراین استصحاب ثبوت کیفر تعزیر با قاعده دره مبنی بر رفع مجازات در تضاد است و بنابراین می‌توان قاعده دره را که دلیل اجتهادی است بر اصل استصحاب که دلیل فقهاتی است مقدم داشت و بر رفع مجازات تعزیری حکم نمود.

۵.۵. محدودیت اعمال دستاوردهای جرم‌شناسی در ارتباط با مرور زمان در

تعزیرات

مرور زمان در حقوق جزای عرفی، بازه‌ای است که پس از سپری شدن آن، تعقیب و اجرای حکم متوقف می‌گردد (ضرابی، ۱۳۷۲، ص ۴۵). این سازوکار ارفاقی، تبرئه مجرم و حذف مجازات را برای اهداف جرم‌شناسی آسان می‌کند، اما در تعزیرات موانع جدی ایجاد می‌نماید. فقهای شیعه معتقدند گذر زمان، شهادت را بی اعتبار یا کیفر را ملغی نمی‌کند و پس از اثبات جرم، مجرم باید مجازات شود (طوسی، ۱۴۲۸، ص ۱۷۸). دلایلی که این فقها برای تداوم کیفر ارائه می‌دهند، شامل تعزیرات شرعی نیز می‌شود. روایات وجوب تعزیر، مقید به زمان خاصی نیستند و اطلاق آن‌ها، توقف کیفر را نفی می‌کند. همچنین، استصحاب، ضرورت اجرای مجازات را تأیید می‌کند. پس از اثبات جرم نزد حاکم، استحقاق کیفر برای مجرم ثابت است و گذر زمان تردیدی در آن ایجاد نمی‌کند. استصحاب، این استحقاق را حفظ می‌کند. بنابراین، مرور زمان در حقوق عرفی نه تنها مبنای فقهی ندارد، بلکه ادله‌ای علیه آن وجود دارد. اطلاق و عموم ادله، از جمله آیه

تعزیرات

شهادت، نشان می‌دهد شهادت چه بلافاصله پس از جرم و چه با تأخیر، پذیرفته است. اگر احتمال، مانع اجرای حد یا تعزیر شود، هیچ مجازاتی نباید اجرا گردد.

استصحاب، اصلی گسترده برای اثبات مسئولیت کیفری است و تفکیک احکام الزامی و تسهیلی در آن بی‌معناست. این اصل، نه تنها تسهیل‌کننده، بلکه کلفت‌آور است و مسئولیت جزایی را در همه موارد ثابت می‌کند (خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵). استصحاب، حکمی ظاهری را استخراج می‌کند که برای جلوگیری از عسر و حرج وضع شده است. بدون این احکام ظاهری، مکلفان برای کشف حکم واقعی دچار دشواری می‌شدند و زندگی روزمره مختل می‌گردید. شارع با جعل این احکام، از هرج‌ومرج جلوگیری کرده است. اکثر فقها معتقدند استصحاب در امور جزایی، بین احکام الزامی و تسهیلی یا مسئولیت و عدم آن تمایزی قائل نمی‌شود و در همه موارد جاری است. فقهای برجسته از استصحاب برای اثبات مسئولیت کیفری استفاده کرده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱۳، ص ۲۳؛ گلپایگانی، ۱۳۹۹، ص ۹۳؛ لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۵؛ طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۲۰۶). این اصل در مواد ۱۱۷، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱ و دیگر مواد قانون مجازات اسلامی جریان دارد.

با این حال، استصحاب در تعزیرات با قاعده درء تعارض می‌یابد. استصحاب، مجازات را الزامی می‌کند، در حالی که قاعده درء به رفع آن دلالت دارد. قاعده درء، به عنوان دلیل اجتهادی، بر استصحاب که دلیل فقهاتی است، برتری دارد (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۲). در مواردی که استصحاب مسئولیت کیفری را ثابت می‌کند و کلفت‌آور است، دلایل اجتهادی می‌توانند این مسئولیت را رفع کنند. در مواد ۳۰۷، ۳۰۸ و ۳۱۱ قانون مجازات اسلامی، برخی با استناد به استصحاب، حکم به مجازات داده‌اند و برخی با استناد به قاعده درء، کیفر را ساقط کرده‌اند. شارع بر آسان‌گیری تأکید دارد و خطا در عفو را بر خطا در مجازات ترجیح می‌دهد. از آنجا که لفظ «حد» در کلام

ائمه شامل قصاص و تعزیر نیز می‌شود، به جای استصحاب، استفاده از قاعده درء مناسب‌تر است. قاعده درء، به دلیل وجود اماره و دلیل، بر استصحاب مقدم است، زیرا استصحاب برای موارد حیرت و سرگردانی حکم ظاهری ارائه می‌دهد، اما درء قاعده‌ای مسلم برای استنباط احکام جزئی است. با این حال، اگر تدابیر اصلاحی و تربیتی را تعزیرات فقهی بدانیم، می‌توان از آن‌ها برای اصلاح مجرمان بهره برد و امیدی به بهره‌مندی از دستاوردهای جرم‌شناسی ایجاد کرد.

۵٫۶. محدودیت اعمال دستاوردهای جرم‌شناسی در ارتباط با مکروهات و مستحبات

فقها در وجوب تعزیر برای محرمات و ترک واجبات متفق‌اند، اما درباره مکروهات و مستحبات، که در حقوق کیفری «تخلف» نامیده می‌شوند، اختلاف دارند. برخی فقها که مکروه را دارای نهی و مستحب را دارای امر می‌دانند، این موارد را مشمول تعزیرات می‌شمارند. این نظر، بهره‌گیری از دستاوردهای جرم‌شناسی را محدود می‌کند، زیرا این دستاوردها خارج از حوزه تعزیرات‌اند. اما مشهور فقها معتقدند مستحب و مکروه تخییری‌اند و تکلیفی ایجاد نمی‌کنند؛ لذا مجازات تعزیری ندارند، زیرا انجام مکروه یا ترک مستحب گناه نبوده و مذمت ندارد (غزالی، ۱۴۱۷، ص ۷۶).

در جرم‌شناسی، پدیده مجرمانه شامل جرم و انحراف است. انحراف، رفتارهایی است که با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی خاص هم‌خوانی ندارد (کلدی، ۱۳۸۱، ص ۵۲). جرم‌شناسی نه تنها جرائم قانونی، بلکه انحرافات را نیز بررسی می‌کند. مکروهات و مستحبات از منظر جرم‌شناسی انحراف تلقی می‌شوند. از آنجا که این موارد ضمانت اجرای خاصی ندارند و امر به معروف و نهی از منکر مجازات محسوب نمی‌شوند، می‌توان از آن‌ها به‌عنوان ابزار پیشگیری خاص جرم‌شناختی استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، محدودیت‌های بهره‌گیری از دستاوردهای علم جرم‌شناسی در حوزه تعزیرات مورد بررسی قرار گرفت. تعزیرات، به‌عنوان یکی از مسائل کلیدی در نظام قضایی، بر پایه قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» اداره می‌شود. برخی بر این باورند که چون نوع و میزان مجازات تعزیری به اختیار حاکم واگذار شده است، بهره‌برداری از دستاوردهایی چون کیفرزدایی و جرم‌زدایی در این حوزه، برخلاف حدود و قصاص، با مانعی مواجه نیست و قانون‌گذار می‌تواند آزادانه از این ظرفیت‌ها استفاده کند. با این حال، تعزیر در معنای فقهی باید در چارچوب شریعت قرار گیرد تا امتثال الهی تحقق یابد.

اصل قانون‌مداری نیز در تعزیرات رعایت شده و قاضی موظف است جرم‌بودن فعل یا ترک فعل را بر اساس شریعت و مصلحت بررسی کند. این الزام، بهره‌گیری از یافته‌های جرم‌شناسی را با محدودیت‌هایی مواجه می‌سازد. با وجود این، اصل احتیاط نباید مانعی برای رویکردهای نوین در کیفرزدایی و جرم‌زدایی باشد؛ چراکه احتیاط، طریقی است و برای جلوگیری از عقوبت وضع شده است. بنابراین، می‌توان با بهره‌گیری از قواعد شرعی، این محدودیت‌ها را کاهش داد و زمینه‌ای برای استفاده از دستاوردهای جرم‌شناسی در تعزیرات شرعی فراهم کرد.

اصطلاح «تعزیر» در فقه، همه انواع مجازات را دربرنمی‌گیرد، بلکه به تأدیب و عقوبت با قرینه خاص اشاره دارد. تعزیر، مفهومی استنباطی است که فقها آن را برای تأدیب به کار برده‌اند؛ اما این معنا، ویژگی مشترک بسیاری از مجازات‌ها از جمله حدود نیز هست. روایات جامعی که حد و تعزیر را به صورت مستقل شرح دهند، وجود ندارد و تنها برخی روایات که میان آن‌ها تفکیک قائل شده‌اند، ناظر به تخصیص احکام حدود هستند.

تعزیر در منابع فقهی به‌عنوان «دون الحد» تعریف شده است و در روایات، مجازات‌های

غیر از تازیانه به ندرت با عنوان حد شناخته می‌شوند؛ از این رو، تعزیر غالباً به تازیانه‌ای کمتر از حد اطلاق می‌شود. در حقوق کیفری اسلام، مجازات‌ها به دو دسته حد و تعزیر تقسیم شده‌اند. این دوگانگی استنباطی، بهره‌برداری از علم جرم‌شناسی را محدود کرده است. از آن جا که این تقسیم‌بندی منصوص نیست، می‌توان برخی مجازات‌ها را بدون الزام به دسته‌بندی در قالب حد یا تعزیر مطرح کرد. در چنین حالتی، تعزیر به معنای تازیانه دون الحد محدود می‌شود و اطلاق آن به سایر مجازات‌ها نیازمند قرینه‌ای معتبر و مستدل خواهد بود.

فهرست منابع

۱. انصاری، قدرت‌الله. (۱۳۸۵). تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا (چاپ دوم). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. جزیری، عبدالرحمن. (۱۴۱۱ق). الفقه علی المذاهب الأربعة (جلد ۵). بیروت: دارالفکر.
۳. حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۸۴). درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری. نامه حقوق، ۱(۱).
۴. حر عاملی، محمد. (۱۳۸۸). وسایل الشیعه (جلد ۱۸). تهران: مکتبه الاسلامیه.
۵. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۶. خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). کفایه الأصول (جلد ۱). تهران: مؤسسه آل‌البیت.
۷. حسینی، سید محمد. (۱۳۸۷). حدود و تعزیرات. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸ (۱).
۸. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۶). تکمله المنهاج (جلد ۱). قم: المطبعه العلمیه.
۹. سجادی‌نژاد، سید احمد. (۱۳۸۳). قواعد فقه جزایی (قاعده درء) (چاپ اول). مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۰. صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۴). قضا زدایی در حقوق جزای اسلامی. مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶.
۱۱. صادقی، ولی‌الله. (۱۳۹۸). کیفرزدایی در نظام عدالت کیفری ایران. پژوهش حقوق کیفری، ۸ (۲۸).
۱۲. صافی، لطف‌الله. (۱۴۰۴ق). التعزیر أنواعه و ملحقاته. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۳. ضرابی، غلامرضا. (۱۳۷۲). آیین دادرسی کیفری (چاپ اول). تهران: گنج دانش.
۱۴. طباطبایی بروجردی، سید حسین. (۱۴۲۹ق). جامع‌أحادیث الشیعه (جلد ۲۳ و ۳۰، ترجمه احمد اسماعیل تبار، سید احمدرضا حسینی، مهدی حسینیان قمی). تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۴ق). مجمع البیان (جلد ۳ و ۴). بیروت: دارالفکر.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۸ق). المبسوط (جلد ۵). قم: نشر اسلامی.
۱۷. علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل. (۱۳۹۷). بررسی احکام اقرار در حق‌الله و حق‌الناس و تفاوت‌های آن. فصلنامه علمی پژوهشی فقه و تاریخ تمدن، ۱۴ (۵۵).
۱۸. عوده، عبدالقادر. (۱۳۷۳). حقوق جنایی اسلام (ترجمه علی‌اکبر غفوری، جلد اول، چاپ اول). مشهد: پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۱۹. غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۱۷ق). المستصفی (جلد ۱). بیروت: مؤسسه الرساله.

۲۰. کلدی، علیرضا. (۱۳۸۱). انحراف جرم و پیشگیری. نشریه رفاه اجتماعی، ۱(۳).
۲۱. محسنی، فرید. (۱۳۹۳). دستاوردهای نظری و عملی جرم‌شناسی رشد مدار. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۶.
۲۲. محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۰). قواعد فقه (بخش جزایی) (چاپ دوم). تهران: نشر علوم اسلامی.
۲۳. محمودی، فیروز. (۱۳۸۷). جرم‌زدایی به منزله یک تغییر. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸ (۱).
۲۴. مؤذن‌زادگان، حسنعلی. (۱۳۸۸). کودکان و نوجوانان معارض با قانون. در مجموعه مقالات تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری (چاپ دوم). تهران: سمت.
۲۵. موسوی‌الخمینی، روح‌الله. (۱۴۱۷ق). تحریر الوسیله (جلد ۲). قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۶. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۲). جواهرالکلام (جلد ۴۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح. (۱۴۱۴ق). قم: دارالهجره.